



## مقالات و بررسیها

نشریه گروه تحقیقاتی دانشکده الهیات و معارف اسلامی

۱۳۷۰

دفتر ۵۲-۵۱

### تحدی و سرفه

قرآن مجید در بسیاری از آیات با صراحت اعلام فرموده که قرآن کلام خدا است و بشر نمی‌تواند مانند آنرا حتی در حد یک سوره از سوره‌هایش باشد بیاورد و چنانچه کسی در این حقیقت تردید دارد خود به تنهایی یا بکمک دیگران بمانند آن بپردازد!

۱- قل لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یأتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیراً. الاسراء / ۸۸.

ام یقولون افتراه قل فأتوا بعشر سور مفتریات وادعوا من استطعتم من دون الله ان کنتم صادقین. هود / ۱۲.

وان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فأتوا بسورة من مثله وادعوا شهدائکم من دون الله ان کنتم صادقین. / بقره ۲۳.

ام یقولون افتراه قل فأتوا بسورة من مثله وادعوا من استطعتم من دون الله ان کنتم صادقین.

یونس / ۳۸

و چون در برابر این تحدی و مطالبه عاجز ماندند - بلکه در مقام معارضه با آن نیز نیامدند بویژه که افراد برجسته در علم و ادب، به عجز خود اعتراف کردند برای همگان روشن گشت که این کتاب، آسمانی است و از ناحیه خداوند سبحان است.

و آنچه که باعث شد - علیرغم عجز و ناتوانی، در انکار خود اصرار ورزند: تعصب و پیروی از هوای نفس بوده است چنانکه در آیه شریفه «و جحدوا بها واستیقنتها انفسهم ظلماً و علواً» آمده است و آن عده از سبک مغزان که در مقام معارضه با قرآن جمالاتی مبتذل و بی محتوا، آورده اند خود را رسوا ساختند<sup>۲</sup> ولی آنچه که موضوع بحث این مقاله را تشکیل می دهد نفی قول به صرفه است که در شمار یکی از وجوه اعجاز اظهار شده است<sup>۳</sup> و طرفداران آن فقط معدودی از دانشمندان آنهم در اعصار پیشین هستند و این نظر در عصرهای اخیر چندان توجهی به آن نشده است و به قول بعضی ها: اگر اعتقاد به صرفه به سید مرتضی منسوب نمی بود فرصت خود را با بحث در آن تضییع نمی کردم و عمر خود را در این زمینه تباہ نمی ساختیم<sup>۴</sup>.

۱- از گروهی از مستشرقین متأخر نقل شده هرگاه نسخه ای از قرآن را در صحرائی بیفکنند و کسی هم از اسم فرستنده آن اطلاعی نداشته باشد پس از مطالعه آن می فهمد که آن کلام خداست و جز آن نمی تواند باشد. *مناهل العرفان* ج ۲ ص ۳۳.

۲- از جمله افرادی که در مقام معارضه برآمده اند مسئله است که درباره فیل چنین گفته است: *الفیل مالفیل و مادریک مالفیل له مشفر طویل و ذنب ائیل، و ما ذلک من خلق ربنا بقلیل.* تاریخ آداب العرب ج ۲، فصل اعجاز القرآن تالیف رافعی ص ۱۸۰.  
و از او انتقاد شده که اگر مسئله از اسلوب و منطق چیزی را میدانست بایستی پس از *الفیل و مالفیل* مطالب مهمه ایرا بیاورد نه اینکه به ذکر خرطوم و دم اکتفا نماید. *اعجاز القرآن* خطابی ص ۵۵.

۳- صرفه یعنی منصرف کردن و برگرداندن و مراد از آن در مورد بحث اینکه گفته شود فصحا و بلغا قدرت آوردن قرآن را داشتند لیکن خداوند متعال آنانرا از اینکار منصرف می فرمود.

۴- سید هبه الدین شهرستانی در کتاب «المعجزة الخالده» ص ۹۲.

در ابتدا مناسب است به‌اسامی دانشمندانی که قائل به‌صرفه‌اند و یا صحت آنرا محتمل دانسته‌اند اشاره کنیم:

۱- نظام معتزلی که می‌گویند: وی اولین نویسنده ماهری است که راه به‌صرفه در اعجاز قرآن کریم، از ناحیه او اظهار شده است.<sup>۱</sup>

۲- ابومسلم محمد بن بحر اصفهانی<sup>۲</sup>، وی اعجاز قرآن شریف را از دو راه می‌داند که دومی همان قول به‌صرفه است و او توجیهاتی در صحت آن بیان کرده است.<sup>۳</sup>

۳- سید مرتضی علم‌الهدی، وی اعجاز قرآن مجید را از طریق صرفه ثابت نموده و در اثبات آن پافشاری کرده است.<sup>۴</sup>

۴- ابواسحق نصیبی که بنا به گفته میرسید شریف جرجانی (صاحب شرح مواقف)، وی نیز قائل به‌صرفه بوده است.

۵- قطب‌الدین راوندی، وی می‌گوید: دانشمندان در وجه اعجاز دارای اقوال مختلفی می‌باشند، آنگاه تعداد آنها را به هفت قول می‌رساند و قول به‌صرفه را از جمله آنها می‌شمارد، سپس اعتراضاتی را که به سید مرتضی وارد کرده‌اند نقل می‌کند و از آنها پاسخ می‌دهد بطوریکه از آنها

۱- نظام برون شاد کنبدش ابواسحق و نامش ابراهیم بن‌سیار می‌باشد و چون در علوم مهارت داشته به‌امام‌المتکلمین ملقب گشته است وی در سال ۲۲۱ هجری درگذشته است. روضات‌الجنات .

۲- محمد بن بحر معتزلی که ابومسلم کنیه داشته در سال ۳۲۲ هجری فوت کرده است و دارای تفسیری بنام - جامع‌التنزیل - می‌باشد. اعلام‌زرکلی.

۳- اتقان سیوطی ط‌امیر ج ۲ نوع ۶۴ ص ۱۱۰.

۴- مرحوم سید از علمای بزرگ شیعه که فضلش عورت انکار کسی قرار نگرفته و بنابراین از شیخ در فهرست و علامه در خلاصه نقل شده است در علوم کلام، فقه، اصول‌الفقه، ادب، شعر لغت نسبت به سایر علما تقدم دارد. اعیان‌الشیعه ط بیروت ج ۸ ص ۲۱۳ و در ذریعه می‌نویسد: سید دارای کتابی بوده بنام «الصرفه الموسوم باذوضیح عن وجه اعجاز القرآن» و سید خود از آن به «الصرف» تعبیر کرده است.

استفاده می‌شود که او قول بصر فیه را بلاشکال می‌داند.<sup>۱</sup>

۶- خواجه نصیرالدین طوسی، وی پس از آنکه وجوه اعجاز را که از جمله آنها «صرفه» است نقل می‌کند - می‌گوید همه آنها محتمل است.<sup>۲</sup>

۷- فخر رازی در تفسیر کبیر می‌نویسد: اینان بهمانند سوره‌های کوتاه رِقآن کریم مقدور بشر است و کسی که آنرا انکار می‌کند باید گفت به‌مکابره و مجادله روی آورده و متوجه نیست که باید این قبیل مطالب را تهمت وارد ساختن بردین دانست.<sup>۳</sup>

۸- علی بن عیسی رمانی، او می‌گوید: اعجاز قرآن از جهات ترك معارضه با آن است که منکرین باوجود دواعی و احتیاج شدیدی که بررد قرآن داشتند. در مقام معارضه با آن نیامدند و وجه آن را می‌شود صرفه و یا بلاغت و یا اخبار از غیب آن دانست.<sup>۴</sup>

۹- ابن حزم که می‌گوید: چون قرآن کلام خداست آنرا معجزه قرار داد و مردم را از معارضه با آن مانع گشت.<sup>۵</sup>

۱- قطب‌الدین راوندی در سال ۵۷۳ ه.ق. وفات کرده است و مطلب بالا را در کتاب الخرائج و الجرائح ط مؤسسه الامام المهدی ج ۳ ص ۹۸۶ آورده است وی در وجه تسمیه کتابش بدخرائج (خارج شده‌ها) می‌فرماید چون این معجزه‌ها بدست مبارك آنان خارج شده است و بدخرائج (کسب‌کننده‌ها) باعتبار این است آنها کسب‌کننده معرفت نسبت به آنان علیهم السلام هستند.

۲- خواجه نصیرالدین رحمت‌الله‌علیه معروف به محقق طوسی در سال ۵۹۷ ه.ق. متولد و در سال ۶۲۷ از دنیا رحلت کرده است مقام شامخش مورد قبول علمای اسلام و علمای ادیان دیگر قرار گرفته است. علامه حلی می‌فرماید: ایشان از تمام معاصرین خود در علوم عقلیه و نقلیه افضل است.

بروکلمن آلمانی در وصف او گفته است: خواجه از تمام علمای قرن هفتم و مؤلفین مشهورتر است. اعیان‌الشیعه ط بیروت ج ۹ ص ۴۱۴.

۳- ج اول در تفسیر آیه ۵ بقره.

۴- اتقان سیوطی نوع ۶۴ ص ۱۸ نقل از رمانی شارح کتاب سیویید متوفای سال ۳۸۴ و یا ۳۸۲ ه. ق.

۵- اعجاز رافعی در فصل ۸ در اعجاز قرآن.

۱۰- شیخ مفید، وی می‌فرماید جهت اعجاز قرآن کریم همان صرفه یعنی منصرف ساختن و روی‌گرداندن است که خداوند متعال فصحاء و بلغاء را به انصراف از معارضه واداشت.<sup>۱</sup>

یادآور می‌شود: آنچه معروف است و در کتابها دیده می‌شود این است که نظریه صرفه در میان دانشمندان امامیه فقط به سید مرتضی منسوب است و ابداً از شیخ مفید ذکری بمیان نیآورده‌اند بلکه چنانکه می‌بینیم عکس آن یعنی بلاغت و فصاحت را به عنوان وجه اعجاز قرآن به او نسبت می‌دهند. قطب راوندی در «الخرائج والجرائح» و علامه حلی در «شرح-تجرید» و صاحب مواقف در «مواقف» و صاحب «الطراز» در آنکتاب و فاضل قوشجی در «شرح تجرید» و رافعی در «اعجاز القرآن» همگی صرفه را در جمیع علمای امامیه به سید نسبت داده و از استادش شیخ مفید ذکری بمیان نیآورده‌اند؛ بلکه علامه مجلسی قول مشهور را به او نسبت داده است.

وی می‌فرماید مشهور در میان علمای عامه و خاصه از جمله شیخ مفید در وجه اعجاز قرآن کریم همان فصاحت و بلاغت این کتاب مقدس است که در سطح اعلاّی ایندو خصیصه قرار دارد...<sup>۲</sup>

به‌رحال قلت شمار طرفداران نظریه صرفه که اسامی آنانرا با تکلف بده‌تن رساندیم گواه و مؤید آنست که رأی به صرفه قولی نادر بلکه در نظر بعضی سخیف بوده است؛ چنانکه رافعی درباره نظام می‌گوید: این نظریه او بادیگر معلوماتش مطابقت ندارد بلکه شبیه سخن کودکی است که می‌خواهد در مجالس بحث علمی، خودرا جا زده و در آن دخالت کند و درباره جاحظ می‌نویسد: او صرفه را با دیده قبول متعرض شده لیکن سعی بر اخفاء می‌نموده و همینطور شهرستانی در مسئله ۹ می‌نویسد: نظام فلسفه را با کلام معتزلی خلط کرده و از اصحابش جدا شده است، آنگاه قول به صرفه را از او نقل می‌نماید.<sup>۳</sup>

۱- اوایل المقامات ط ص ۳۱.

۲- بحار الانوار ط جدید ج ۱۷ ص ۲۲۴. ۳- الملل والنحل شهرستانی ج ۱ ص ۵۶.

## صرفه و مراد از آن

دراینکه مراد از صرفه چه چیزی است نظرهای مختلفی ابراز شده است.

قوشجی در شرح تجرید و جرجانی در شرح مواقف می‌نویسند: رأی نظام درباره صرفه این است که خداوند متعال منکرین قرآن را از معارضه با آن بازداشته است یعنی مانع از آن شده تا چنین اراده‌ای نمایند.

و در مقالات الاصولین ج ۱ ص ۲۲۵ می‌نویسد: نظام گفته است تالیف و نظم قرآن طوری نیست که مردم نتوانند مانند آنرا بیاورند لکن خداوند متعال آنرا عاجز و ناتوان ساخته است، بنابراین در توجیه رأی نظام سخنان متفاوتی ذکر کرده‌اند و چنانکه گذشت، بعضی صرف اراده و دواعی را باو نسبت می‌دهند و بعضی دیگر احداث عجز و ناتوانی را یعنی خدای سبحان قدرت را با اینکه از اراده برخوردارند و اطلاعات آنها نیز کافی بنظر می‌رسید از آنان سلب فرموده است.

و اما سید مرتضی طبق آنچه باو نسبت داده‌اند فرموده است: وجه اعجاز قرآن کریم همان صرفه است که خداوند متعال توانائی فصاحت و بلاغت در سخن را از آنان سلب می‌نماید یعنی: آنگاه که اراده می‌کردند با قرآن مجید معارضه کند معلومات لازم را در این زمینه از دست میدادند.<sup>۱</sup> در حاشیه کتاب خرائج چاپ جدید این مطلب بکتاب رسائل سید نسبت داده شده لکن در آن کتاب در وجه اعجاز و مراد از آن ذکر بی‌میان نیامده بلکه از اشکالاتی که بر نظریه صرفه وارد کرده‌اند پاسخ داده است و خود ایشان، توجیهاتی را که در تأیید صرفه آورده بکتاب دیگر خود ارائه کرده است.<sup>۲</sup>

بنابراین یعنی بنابراین سه وجه که نقل شد مطالبی را که یکی از

۱- الخرائج والجرائح، تألیف قطب‌الدین راوندی ط مؤسسه الامام‌المهدی «عجیح» ج ۳ ص ۹۸۱ و بحار الانوار ط جدید ج ۱۷ ص ۲۲۴.

۲- رسائل سید مرتضی ط دارالقرآن قم ج ۲ ص ۳۲۳ و ۳۲۴.

دانشمندان در کتاب خود آورده که مراد از صرفه سه وجه می‌تواند باشد صحیح و بجا است.<sup>۱</sup>

آنچه تاکنون ذکر شد اسامی قائلین بصرفه بود و دیدیم که تعداد معدودی بیش نبودند و نیز بیان مراد آنان از صرفه بوده است. حال مناسب است در ابتدا بادلله‌ای که موجب شده تا آنان به چنین عقیده‌ای برسند اشاره نماییم، از جمله آنها:

استدلالی است که از سیدمرتضی نقل شده است وی می‌فرماید: اعجاز قرآن از جهت فصاحت آن نیست زیرا اگر بجهت آن بود باید ما تفاوت آنرا با سایر کلمات فصحای عرب احساس کنیم و نگوئیم: این احساس را باید متخصصین در سطح اعلا اظهار کنند نه هر دانشمند زیرا تفاوت بین کلام معجز و ممکن چیزی نیست که برای افراد متعارف مخفی باشد همچنانکه بین خز و پارچه پشمی برآنان مخفی نیست، پس چون سوره‌های قرآن شریف خصوصاً سور کوتاه آنرا با کلمات فصحای عرب مقایسه می‌کنیم و تفاوتی بنظر ما نمی‌رسید ناچار باید اقرار کنیم که اعجاز قرآن از جهت فصاحت و بلاغت آن نیست بلکه از جهت صرفه و قوه قاهره خداوندی است که علوم و کارایی آنرا سلب کند تا آنرا از معارضه منصرف نماید.<sup>۲</sup>

این استدلال که از چنین دانشمند والا مقامی نقل شده بسیار جای تعجب بلکه تاسف است و استدلالی است باصطلاح، نه صغرای آن صحیح است و نه کبرای آن مورد قبول می‌باشد زیرا این جمله‌ای که از ایشان نقل شده که هرگاه قرآن کریم از جهت فصاحت معجزه بود بایستی دانشمندان متعارف تفاوت آنرا با کلمات فصحای عرب تشخیص میدادند آیا می‌توان

۱- الطراز المتضمن لاسرار البلاغة و علوم حقایق الاعجاز ط دارالکتب العلمیه بیروت ج ۳.

۲- الخرائج والجرائح ج ۳، ۹۲۸ یادآور می‌شود کلام سید را در کتابهایی که در دسترس بود مشاهده نکردم و محتمل است قطب راوندی آنرا از کتابی که سید بنام «الصرفه» تالیف نموده است نقل نموده باشد و این کتاب بنا بر آنچه در «الذریعه» نقل فرموده بنام (الموضح عن وجه اعجاز القرآن) نامیده شده و متأسفانه تاکنون آنرا مشاهده نکرده‌ام.

آن را تصدیق نمود و آنرا به تفاوت میان خز و پارچه پشمی قیاس کرد. آیا تشخیص لطائف و رموز قرآن کریم برای افراد عادی میسر است؟ آیا برتری کلام خداوندی بر سایر کلمات فصیح می تواند مورد تشخیص افراد عادی باشد و تفاوت آنها با یکدیگر مثل تفاوت خز و لباسهای پشمی است؟ آیا می توان گفت تشخیص لطافت پارچه ای و یا اسنحکام آن که ملموس فرد عادی است و بر راحتی می تواند بر پارچه ضخیم و کم دوام ترجیح دهد مانند تشخیص بعضی هنرهای پیچیده و دقیق از غیر آنهاست مثلاً ریزه کاریها و منبت کاریهایی که در روی بعضی جعبه و صندوقها بکار رفته که گفته می شود نمی توان برای آنها قیمت و بهائی تعیین کرد، افراد عادی می توانند آنها را تشخیص دهند آیا شنیده شده دو نفر شاعر فصیح و بلیغ هر گاه بخواهند مسابقه دهند افراد عادی را برای حکمیت قبول کنند و بحکم آنان رضایت دهند؟

خیال نمی کنم کسی بتواند این مطلب را گرچه از شخص فوق العاده ای صادر شده باشد تصدیق کند.

اما فرمایش دیگری که (ما در بین سوره قرآنی و کلمات فصحا فرقی احساس نمی کنیم و اگر اعجاز قرآن شریف و فصاحت آن بود بایستی فرق احساس کنیم) نیز غیر قابل قبول است زیرا علما و افراد بسیاری که در فن فصاحت به معنای اخص آن تخصص داشته اند در مقام مقایسه آیه های قرآنی با سایر کلمات فصحا فرقیها و تفاوتهای بسیار قائل شده اند و در تالیفات خود که (اعجاز القرآن) نامیده شده آورده اند و بعلاوه دانشمندی که فصاحت و بلاغت آنان در تاریخ مشهور است از شنیدن آیات شریفه قرآنی به شگفت درآمده و به عظمت آنها و عجز خود اقرار کرده اند که تعدادی از آنان را در اینجا بعنوان نمونه می آوریم.

۱- ولید بن مغیره نابغه ادب عربی روزی از پیامبر اسلام (صلوات الله علیه) تقاضا کرد که قسمتی از قرآن را تلاوت فرماید حضرت به قرائت سوره سجد (فصلت) مشغول شد وقتی به آیات «فان اعرضوا فقل انذر تکم مثل



صاعقة عاد و ثمود» رسیدند لرزه بر بدن ولید افتاد و از جای خود برخاست و بخانه رفت و بجمع دوستان خود نپیوست، آنها خیال کردند ولید مسلمان شده و از آن پس جزء آنان نخواهد شد، تا اینکه ابوجهل بخانه اورفت و اظهار کرد که تو وعده دادی درباره قرآن فکری کنی و نتیجه اش را برای ما اعلام نمائی چه شد که بخانهات برگشتی، آیا اسلام را پذیرا شدی؟ در پاسخ گفت نه، ولی وقتی بکلام محمد گوش دادم و توجه کردم بخود لرزیدم، آنگاه ابوجهل سؤال کرد آیا کلامش شعر است، گفت نه، آیا خطبه است، گفت نه خطبه کلامی است متصل، ولی قرآن محمد منفرق است، پس کهنانه (غیب گوئی) است، گفت نه سپس پرسید چیست، اظهار کرد اگر مهلت بدهی که فکر کنم پاسخ میدهم، فردای آنروز آمد و گفت: بگوئید آن سحر است زیرا مانند سحر در قلوب تأثیر دارد، آنگاه آیات شریفه «ذرنی ومن خلقت وحیداً» تا آیه (علیها تسعة عشر) نازل شد<sup>۱</sup>.

و در روایات تاریخی آمده: ولید از قرآن کریم مدح بلیغ نموده و گفته: آن کلامی است مسرت آور، شاخه های بسیاری دارد و سر شاخه های آن مملو از میوه است و بکام بشر نمی ماند.

از این گفت و شنودها استفاده می شود ولید درباره قرآن کریم خصوصیات را قائل بوده که او را وادار کرد تا اقرار کند که قرآن چنین و چنان است و آن کلام بشر نیست لیکن او با کفر و عنادی که داشت آنرا سحر خواند نه کلام خدا!!.

۲- ابن ابی العوجا با سه تن از دهریها هم قول شدند که هر یک از آنان به مقابله و معارضه ربعی قرآن در آیند و همگی در مکه معظمه پیمان بستند تا در سال آینده در مکه معارضه را انجام دهند و چون سال سپری شد در مقام ابراهیم اجتماع کردند، آنگاه یکی از آنان اظهار کرد من هنگامیکه آیات (وقیل یا ارض ابلیغی مائک، ویاسماء اقلعی) هود / ۴۴

۱- تفسیر برهان سوره مدثر و بحار ج ۱۷ ص ۲۱۱.

۲- بحار ج ۱۷ ص ۲۱۲ از عکرمه و عبارت عربی آن چنین است فقال: والله ان

للهلالة وان علیه لطلاوة ان اعلاه لشمس وان اسفله لمعذق وما یقول هذا بشر.

شنیدم از تصمیم خود منصرف شدم، دیگری گفت من وقتی آیه (فلما استیأسوا منه خلصوا نجیا) (یوسف / ۸۰) را شنیدم از معارضه مایوس شدم، ناچار مطلب را مخفی نگه داشتند تا امام صادق علیه السلام آنها را دید و آیه شریفه (قل لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یأتوا بمثل هذا - القرآن لایأتون بمثله) اسراء / ۸۸ را تلاوت فرمود که در بهت و حیرت فرورفتند و از احتجاج شیخ طبرسی نقل شده که هشام بن حکم فرمود روزی چهار نفر بنامهای ابن ابی العوجاء و ابوشاکر الدیصانی زندیق و عبدالملک بصری و ابن مقفع باهم پیمان بستند تا هریک باربعی قرآن معارضه نمایند و قرآن را باطل سازند که در نتیجه اسلام را خدشه دار نمایند پس در سال آینده نیز در خانه خدا جمع گشتند در ابتدا ابی ابی العوجاء گفت من از همان موقع در فکر معارضه بودم تا وقتی آیه (فلا استیأسوا منه خلصوا نجیا) را شنیدم متوجه شدم هرگز قادر نیستم مثل آن را بیاورم لذا از بقیه آیات هم منصرف شدم.

سپس عبدالملک گفت من از آن موقع که از شما جدا شدم در این آیه (یا ایها الناس ضرب مثل فاستمعوا ان الذین تدعون من دون الله لن یخلقوا ذباباً ولو اجتمعوا له وان یسلبهم الذباب شیئاً لایستفدوه منه ضعف الطالب والمطلوب) را شنیدم فهمیدم من قدرت آوردن مانند آنرا ندارم، آنگاه ابوشاکر اظهار کرد من از همان موقع که از شما جدا شدم در این آیه (لو کان فیها آلهة الا الله مفسدات) انبیاء / ۲۲ فکر کردم معتقد شدم که نمیتوانم مانند آنرا بیاورم، سپس ابن مقفع گفت من هم در این آیات (وقیل یارض ابلیغی مائک و یاسماء اقلعی و غیض الماء و قضی الامر و استوت علی - الجودی و قیل بعداً للقوم الظالمین) فکر می کردم و فهمیدم این قرآن، کلام بشر نیست و نمی شود بخوبی به مطالب آن پی برد و مانند آنرا آورد... یکی از ادله قائلین بصرقه این است که فصحاء عرب عالم به مفردات

۱- بحار الانوار ج ۱۷ ص ۲۱۳ نقل از خرائج قط بر اوندی.

۲- حاشیه بحار ج ۱۷ ص ۲۱۳ نقل از احتجاج طبرسی.

۳- البیان فی تفسیر القرآن تالیف آیه الله خوئی بحث اعجاز ص ۹۷.

۴- البیان ص ۱۰۶

قرآن بوده و بعضی از آیات قرآنی نیز مانند والحمد لله رب العالمین را بخوبی آگاه بودند، پس طبعاً قدرت آوردن سوره‌ایکه از این مفردات ترکیب بشوند را داشتند بنابراین اگر در پاسخ تحدی ساکت هانده‌اند بجهت انصراف قهری آنان بوده نه عجز<sup>۱</sup>.

اما در پاسخ این استدلال گفته می‌شود: میان قدرت بر مفردات و بین قدرت بر جمله‌سازی و سوره‌ها ملازمه نیست زیرا ممکن است کسی به مفردات قرآن آگاه باشد ولی نتواند جمله‌بندی فصیح و بلیغ از آنها بنماید چنانچه در صنایع ظریف بیشتر به ترکیب و جفت و جلای و جزای آنها توجه می‌نمایند و هنرها در آن بکار گرفته می‌شود.

و دیگر ادله آنان این است که صحابه پیامبر اسلام (ص) در هنگام جمع قرآن در بعضی آیات تردید داشتند که از قرآنند یا نه تا اینکه افراد موثق بجزئیات آنها گواهی می‌دادند سپس آنها را در قرآن می‌نوشتند بلکه این تردید در بعضیها باقی میماند و رفع نمی‌شد چنانچه از ابن مسعود نقل شده که وی در سوره حمد معوذتین و «قل اعوذها» تردید می‌کرد و نمی‌توانست جزماً آنها را قرآن بداند بنابراین اگر اعجاز قرآن شریف در الفاظ آن بود نبایستی مانند ابن مسعودها در آن تردید کنند<sup>۲</sup>.

در پاسخ این استدلال گفته می‌شود: اولاً قرآن کریم در زمان پیامبر اکرم (ص) جمع شده و این رأی که قرآن شریف پس از آنحضرت با گواهی دو گواه جمع‌آوری شده خالی از حقیقت است.

و ثانیاً اعجاز قرآن چیزی نیست که برای همه روشن باشد و بتوانند آنرا از غیرش تشخیص دهند بلکه تشخیص آن نیاز به تخصص‌های بالائی دارد چنانچه در گذشته افراد فوق‌العاده‌ای را ذکر کردیم که بمجرد شنیدن آیه یا آیاتی از قرآن، اعجاز آنرا باز می‌یافتند و بمقابله آن هرگز فکر نمی‌کردند.

۱- خلاصه از تفسیرالمیزان سوره بقره آیه ۲۵

۲- تفسیرالبیان ص ۱۰۶.

## کلام علامه طباطبائی قدس سره

می میفرماید: دو چیز باعث قول بصر فیه شد یعنی اینکه از آیات شریفه تحدی استغاده می شود که اتیان بمانند قرآن گرچه بیک سوره باشد مقدور بشر نیست و محال است و این نه به این جهت است که کلمات و ترکیبات قرآن مافوق طاقت بشر است بلکه خدای سبحان با اراده قاهره خود مانع شد که آنان به معارضه با آن بیندیشند تا آیه نبوت محفوظ بماند و رسالت حفظ گردد.

اما آن دو چیز :

۱- الفاظی که بشر برای تفهیم مطالب قبلی خود وضع کرده و قریحه اش آنها را برای مبانی انتخاب کرده است آنگونه نیست که وقتی برای ارائه معانی از یافتن الفاظ عاجز بماند و معانی که قرآن کریم با الفاظ مخصوص تفهیم فرموده است او نتواند آن معانی را در قالب الفاظی که قریحه اش آنها را اعطا کرده بیاورد بنابراین اگر عجزی بوده از ناحیه مقتضی نبوده است بلکه برای موانعی بوده که خدای سبحان ایجاد فرموده است که همان انصراف اراده باشد.

۲- جمله ها و کلمات مرکبی که در تفهیم معانی بکار برده می شود اگر اعجازی درباره بعضی از آنها فرض شود حتماً فقط در مورد یکی از آنها می باشد نه همه آنها، بلکه آنچه مافوق همه آنها است معجز است لا غیر ولی در قرآن کریم می بینیم معنای واحدی در قالب جملات مختلف ارائه شده است پس نمی توان همه آن جملات را معجز دانست بنابراین، اعجاز قرآن در الفاظ آن نیست و بشر از آوردن آن نایستی عاجز بماند پس اگر عجزی بود همه آن صرفه است که خداوند متعال آن را ایجاد فرموده است سپس علامه طباطبائی از این دو شبهه پاسخ داده می فرماید: گرچه بشر برای ارائه معانی الفاظی را وضع کرده و در مقام تفهیم آنها را بکار می برد لیکن ارائه مفاهیم قبلی با جمیع خصوصیاتش از حیث لوازم تا مقدمات، مقارنات و... در قالب جملات زیبا امریست مربوط به بلاغت و فن

بیان نه‌الفاظ، و بعلاوه بشر با قدرت محدود خود قادر نیست که بجمیع خصوصیات معانی والفاظ واقف شود بلکه خالق بشر است که به تمام خصوصیات واقف و آگاه است و یادآور می‌شود علم بلاغت و فصاحت علمی است دارای مراتب حتی یک نفر بلیغ از ابتداء و بطرف کمال و در آخر به حدی میرسد که بلاغت او در اواخر با بلاغت او در اوایل متفاوت بوده و قابل قیاس نیست.

و در پاسخ از شبهه دوم می‌نویسد: آوردن مفهوم و مطلوب واحد در صور و جهلات متعدده و مختلفه که همه آنها در حد اعجاز باشد امریست روشن و ممکن، و قول باینکه جمله بلیغ در حد اعجاز فقط جمله‌ایست که در نهایی‌ترین در حد و فوق همه جای دارد، خالی از حقیقت و واقعیت است.<sup>۱</sup>

این امر که ذکر شد عمدهٔ ادلهٔ قائلین بصرفه است و همانطور که در پاسخ‌ها مشاهده شد بسیار ضعیفند بلکه غالب آنها استبعادی بیش نیستند و بقول بعضی از مفسرین اینان وقتی بلاغت و فصاحت قرآن را در حد اعلائی فصاحت دیده‌اند و بیان و وجوه اعجاز، برایشان مشکل بوده است به‌آسان‌اندیشی روی آورده بایک کلمه (صرفه)، خود را از این مشکل رها ساختند.<sup>۲</sup>

واعتراضهای دیگر نیز بر (قول بصرفه) وارد کرده‌اند که قسمتی از آنها در کتاب شریف الخرائج قطب راوندی آمده و ایشان پاسخ‌هایی هم از آنها داده اعتراض‌هایی را وارد ندانسته است<sup>۳</sup>، چنانچه سید نیز بعضی از این اعتراضات را نقل نموده و از آنها پاسخ داده است.<sup>۴</sup>

اما آنچه بنظر صحیح میرسد این است که باید یک محقق قولی را که صحیح نمیداند در ابتداء به‌ادالهٔ طرف مقابل بدون تعصب و با ذهن پاکیزه

۱- تفسیرالمیزان سورۀ بقره آیهٔ ۲۵.

۲- تفسیرالمنار سورۀ بقره آیهٔ ۲۵ فصل فی وجوه الاعجاز.

۳- الخرائج ج ۳ ص ۹۸۸

۴- رسائل سید مج. موعهٔ ۲ ص ۳۲۳.

از افکار شخصی خود توجه کند که آیا آنها برای اثبات این قول کفایت می‌کند یا نه پس اگر د ر اداله آنان خدشه کرد و در مقام بحث خدشه و ضعف آنها را بیان نمود دیگر نیا زی ندارد تا اشکالات متفرع بر صرفه را بیان نماید و صفحات کتاب خود را پیر کند و برای همین جهت بود که ما در ابتدا متعرض اداله آنان شدیم و دریافتیم آنها حقاً بر این مطلب یعنی صرفه دلالت ندارند.

و بعلاوه گفته شده: این قول، طرفدار کمی داشته بلکه متروک مانده است و شاید صلاح مسلمانان در آن بوده تا در وجوه اعجاز کتاب مقدس خداوندی و معجزه خالده پیامبرش با دقت قلم‌فرسائی نمایند و خود را بعذر صرفه راحت نسازند.

بهر حال روشن است همانطوریکه طرفداران «صرفه» بدلیل نیاز دارند که طرف مقابل آنان نیز برای نفی «صرفه» بدلیل محتاج است.

و قبل از ورود به بحث لازم است مطلبی را تذکر بدهیم که قائلین بصرفه آیات قرآن را (العیاذ بالله) کلام خداوند نمیدانند تا با ادله‌ایکه قرآن را کلام خدا میدانند علیه آنان استدلال کنیم و معلوم است، آنان چنین اعتقادی ندارند.

و یا آنان فصاحت و بلاغت قرآن کریم را منکرند تا ادله‌ایکه بر فصاحت و بلاغت قرآن کریم دلالت دارند بر علیه آنان استدلال کنیم و اعتراضات فصحا و بلغا را بر مطلب خود گواه بیاوریم، معلوم است آنان چنین ادعائی را نیز ندارند.

پس آنچه میان «قائلین بصرفه»، و منکرین صرفه محل اختلاف است این که آنان معتقدند قرآن کریم با فصاحت و بلاغت بالائی که دارد در حد اعجاز نیست و فصحا و بلغا قدرت نظیر آن را دارند، لکن خداوند سبحان با ایجاد مانع، اراده را از آنان سلب نموده است و یا معلومات و تخصصهائی را که داشتند از آنان گرفته است.

بنابراین باید در اثبات مطلب خود فقط بادلّه‌ایکه بر اعجاز قرآن کریم دلالت دارند اشاره کنیم که قسمت عمده آنها عبارتند از:

۱- آیات شریفه‌ایکه کفار را به تحدی و معارضه فرا خوانده که چنانچه در این کتاب آسمانی تردید دارند و خیال میکنند آنرا پیامبر (ص) ساخته و یا از نوشته دیگران نوشته و یا از کسی فرا گرفته است و باور ندارند که قرآن، کار خداوند سبحان باشد، نظیر آنرا بیاورند و یا نظیر ده سوره از آن را و یا حداقل مانند یک سوره از آنرا بیاورند، سپس خداوند متعال با صراحت می‌فرماید آنان اگر چه فصحا و بلغا در میانشان هست) هرگز نمی‌توانند آنرا بیاورند و قدرت آنرا ندارند پس باید اذعان کنند که قرآن کریم کلام خدا و معجز است و دیگران از آوردن نظیر آن عاجزند، بنابراین خداوند متعال با تحدی و دعوت بمسابقه اعجاز قرآن را گوشزد می‌فرماید تا در نتیجه، معجزه پیامبر اسلام (ص) باشد و در بعضی از آیات اشاره‌ای بجهت و علت افکار آنان شده است، مانند آیه (بل کذبوا بمالم یحیطوا بعلمه) یعنی چون معلوم قرآن واقف نیستند آنرا ساخته بشر میدانند، از این آیه بخوبی استفاده می‌شود قرآن خود دارای خصوصیات و مزایائی است که کسی بر آنها واقف نباشد آن را انکار می‌نماید.

## اما آیات

۱- شماری از آیات شریفه و باصطلاح آیات تحدی که بشر را بمعارضه با قرآن دعوت نموده‌اند مانند...

آیه شریفه (قل لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یأتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیراً). اسراء آیه ۸۸.

این آیه شریفه ظاهر است در اینکه قرآن کریم (بلا تشبیه) مانند اثرها کردن عصای موسی در توان بشر نیست، یعنی کار فوق العاده‌ایست، کار خدائی است، پس همانطور که در اثرها شدن عصا گفته نمی‌شود: مردم می‌توانند و می‌توانسته‌اند نظیر آنرا بیاورند لیکن خداوند سبحان آنان را منصرف فرموده است، درباره قرآن کریم نیز نباید چنین گفته شود،

و آیه شریفه (ام یقولون تقوله بل لایؤمنون، فلیأتوا بحدیث مثله ان كانوا صادقین. طور / ۳۳ و ۳۴. این آیه نیز ظهور دارد در اینکه قرآن دارای مزایا و خصوصیات است که غیر خداوند متعال نمی‌تواند آنرا بیآورد یعنی معجزه است و بشر از آوردن نظیر آن عاجز است.

و آیه (ام یقولون افتراه قل فأتوا بعشر سور مثله مفتریات وادعوا من استطعتم من دون الله ان کنتم صادقین. فان لم یتستجیبوا لکم فاعلموا انما انزل بعلم الله...) هود آیه ۱۳ و ۱۴.

و آیه (وان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فأتوا بسورة من مثله وادعوا شهدائکم من دون الله ان کنتم صادقین). بقره/ آیه ۲۳.

و آیه (ام یقولون افتراه قل فأتوا بسورة مثله وادعوا من استطعتم من دون الله ان کنتم صادقین). یونس / ۳۸. خداوند متعال در این آیات نیز کتاب خود را در توان خود دانسته و افراد بشر را از آوردن آن عاجز معرفی فرموده است و این، همان اعجازیست که قرآن آنرا دارد و پیامبر اسلام آنرا برای خود آیه ارائه میدهند، پس همانطور که احیاء اموات که بدست حضرت عیسی (ع) ظاهر شده است، معجزات قرآن کریم نیز که بدست پیامبر اسلام ظاهر شده معجزه است، پس اگر عجز آنان را مستند بقهر و مانعی که می‌گویند خداوند متعال آنرا ایجاد فرموده بدانیم قرآن، خود، کار فوق‌العاده‌ای نخواهد بود بلکه آن قهر و غلبه و صرف خداوند است که اعجاز است و آن برخلاف ظواهر این آیات شریفه است، خصوصاً جمله (فان لم یتستجیبوا لکم فاعلموا انما انزل بعلم الله) که در ذیل آیه سوره هود است بخوبی گواهی دارد که قرآن کریم با علم خداوند مقارن و معلومات حضرتش است، لذا فوق‌العاده و خارق‌العاده است.

۲- آیه (وقالوا لولا انزل علیه آیات من ربه قل انما الآیات عند الله وانما انا نذیر مبین / عنکبوت آیه ۵۰.

از این آیه شریفه نیز استفاده می‌شود که قرآن خود بجهت مزایا و خصوصیاتش معجزه و آیه الهی است.



۳- آیات شریفه «ثم نظر، ثم عبس وبسر، ثم ادبر واستكبر، فقال ان هذا الاسحر یؤر» مدثر / ۱۱ الی ۱۴. این آیات نیز بخوبی دلالت دارند که آن ملحد قرآن را خارج از توان دیدن تا اینکه ناچار شد آنرا سحر بداند و بنا به نظریه صرفه بایستی خود را مسحور بخواند پس همانطور که سحره فرعون وقتی اژدها را دیدند که آنها از يك عصا پدیدار گشت اقرار کردند که آن عمل معجزه است و فرعون آنها سحر خواند و نگفت من و شما مسحور شده ایم. ولید بن مغیره نیز اظهار کرد که قرآن سحر است و خصوصیاتش بسحر شبیه است که دیگران نمی توانند مانند آنها بیآورند و نگفت: من در خود تغییر حالی مشاهده می کنم که اراده ام نمی آید و یا معلوماتم زایل شده است، پس مسحور گشته ام.

۴- آیه شریفه «افلا یتدبرون القرآن ولو کان من عند غیر الله لوجدوا فیه اختلافاً کثیراً» نساء/ ۸۲. از این آیه استفاده می شود قرآن شریف نمی تواند کلام بشر باشد؛ زیرا در آن اختلافی دیده نمی شود و اگر کلام بشر بود حتماً در آن اختلاف دیده می شد و در نتیجه صورت برهانی را ارائه میدهد و آن اینکه: قرآن در آن اختلافی دیده نمی شود و هر کتابی که در آن اختلاف نباشد کلام خدا است، پس قرآن کلام خداست که بشر از آوردن مانند آن عاجز است.

بنابراین خود قرآن دارای خصوصیتی است که در توان انسانها نیست نه اینکه آنان با آوردن مانند قرآن قادرند، ولی خداوند سبحان اراده را از آنان می گیرد و یا علوم را از حافظه آنها بیرون می برد.

تا اینجا آیاتی را در رد قائلین بصرفه آورده ایم، و بنظر می رسد در مقام استدلال به آیات کافی است که مقاله را رد قولی بسیار ضعیف در همینجا به پایان بریم.

## اما روایات

روایات بسیار ی نیز در اعجاز قرآن کریم از جهت خصوصیات و

مزایائی که داراست به ما رسیده که در نتیجه قول بصره را ضعیف و مردود می‌سازند. پاره‌ای از آنها عبارتند از:

۱- گویند عالم ثقه و فاضل معروف ابن سکیت از امام موسی بن-جعفر (ع) سؤال می‌کند که چرا خداوند متعال موسی (ع) را با عصا و ید بیضا و عیسی (ع) را با وسایل و آلات طب و محمد (ص) را با خطب و کلام مبعوث فرمود: امام علیه السلام در پاسخ فرمود: خداوند وقتی موسی را مبعوث کرد غالب مردم در آن زمان به سحر آشنا و آگاهی داشتند پس به موسی (ع) چیزی داد که آنان (با اینکه در تخصص امت او بود) نتوانند نظیر آن را بیاورند و سحرشان را باطل سازند و عیسی را در زمانی مبعوث فرمود که مردم به بیماریهای مزمن مبتلا بودند و به طب نیاز داشتند پس به عیسی چیزی را عطا فرمود که مردم از آن عاجز بودند و آنحضرت مرده‌ها را زنده می‌کرد و نابینایان را شفا میداد و بیماران به برص را در یک آن سالم می‌ساخت تا برای آنان حجت باشد و محمد (ص) را در زمانی مبعوث فرمود که غالب مردم خطیب بودند و قدرت بر جملات و کلمات (شعر) داشتند پس خداوند (سبحان) چیزی را (قرآن) به آنحضرت عطا فرمود که دارای احکام و مواعظ بود تا حرفهای آنان را باطل سازد و حجت را برای آنان تمام کند، آنگاه ابن سکیت عرض کرد: بخدا قسم مانند تورا تا حال و هرگز ندیده‌ام!

از این روایت شریف بخوبی استفاده می‌شود که محتوای قرآن کریم معجزه و برای مردم حجت است و خطب و مواعظ فوق العاده‌ایکه دارد از توان مردم خارج و آنان از آوردن مانند آن عاجزند نه اینکه محتوای آن مقدور مردم بود، لکن خداوند سبحان با قدرت خود آنانرا منصرف می‌ساخت.

۲- از حضرت امام رضا (ع) روایت شده روزی درباره قرآن صحبتی بهمین آورده آنرا از نظر حجت بودن و معجزه‌ایکه در نظمش است مورد تعظیم و تکریم قرار دادند، سپس اظهار کردند: قرآن حبل متین و دستاویز

۱- اصول کافی ج ۱ ص ۲۴ و بحار الانوار ج ۱۷ ص ۲۱۰ نقل از احتجاج و غیره.

محکم و راه والای خداوند است انسانرا بهبهشت می‌رساند، از آتش رها می‌سازد، در هیچ زمانی کهنه نخواهد شد، و مرور ایام نمی‌تواند در آن تباهی بههم رساند، اینها برای این است که قرآن برای زمان خاصی نیست بلکه او برهانی است برای هرانسان، باطل به آن راه نخواهد یافت و آن از طرف خداوند حمید فرود آمده است.<sup>۱</sup>

از این روایت نیز بخوبی استفاده می‌شود قرآن کریم از نظر محتوا و اینکه آن همیشه تازه است و حبل‌الله و عروۃ‌الوثقی است معجزه است.

علامه مجلسی پس از نقل روایات مذکور می‌نویسد از این حدیث وجه دیگری برای اعجاز قرآن استفاده می‌شود که آن مانند کلام بشر نیست که در اثر تکرار ارزش خود را از دست می‌دهد بلکه هراندازه تکرار شود خواننده را بیشتر به شوق وامیدارد.<sup>۲</sup>

۳- حدیثی که قبلاً به آن اشاره رفت که ابن‌ابی‌العوجاء با سه نفر دیگر پیمان بستند که هر یک مانند ربع قرآن را بیاورد و پس از آنکه یکسال گذشت و آنان در مقام ابراهیم اجتماع کردند، هر یک از آنان اظهار نمود که من وقتی فلان آیه را شنیدم از معارضه منصرف شدم در این هنگام امام صادق (ع) به آنان مرور کردند و آیه شریفه (قل لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یأتوا بمثل القرآن لایأتون بمثله) را بر آنها تلاوت فرمود که موجب بهت و حیرت آنها گشت.<sup>۳</sup>

از این حدیث استفاده می‌شود فصاحت و بلاغت و محتوای قرآن موجب عجز آنان شده است نه اینکه از آنان اراده سلب شده و یا معلومات خود را از دست داده‌اند و باز حرف سابق خود را تکرار می‌کنم که نباید در رد قول نادر وضعیفی مانند نظریه «صرفه» بیشتر از اینها مقوله را طولانی نمود، لهذا به سه روایت بسنده شد.

۱- بحار الانوار ج ۱۷ ص ۲۱۰.

۲- بحار الانوار ج ۱۷ ص ۲۱۱.

۳- بحار الانوار ج ۱۷ ص ۲۱۳ نقل از خرائج قطب، راوندی.

## مؤیدی چند

۱- معجزاتی که خداوند متعال به پیامبران عظیم‌الشان (علیهم‌السلام) عطا فرموده بود معجزاتی بودند که آنها از قدرت بشر خارج و آنان از آوردن مانند آنها عاجز بودند نه اینکه آنان قدرت آنرا داشتند، ولی خداوند متعال آنانرا مصروف و منصرف می‌نمود چنانکه در تعدادی از آیات شریفه می‌بینیم مانند آیه «ولقد اتینا موسی تسع آیات بینات» اسراء/۱۷. و آیه «ورسولا الی بنی اسرائیل انی قد جئتکم به آیه من ربکم انی اخلق لکم من من الطین کیئة الطیر فانفج فیه فیکون طیراً باذن الله...» آن عمران ۴۹ /

و آیه «والی ثمود اخاهم صالحاً قال یا قوم اعبدوا الله مالکم من اله غیره قد جائتکم بینة من ربکم هذه ناقه الله آیه.» اعراف / ۵۲. معلوم است معجزاتی که در آیات مذکور مورد اشاره قرار گرفته معجزاتی هستند که در توان بشر نیستند و آنها از جهت اینکه فعل خدائی است نمی‌توانند مانند آنرا بیاورند نه از جهت صرفه و اینکه آنها قدرت داشته‌اند لیکن خداوند متعال آنانرا از معارضه با آنها منصرف ساخته‌است. بنابراین مناسب است قرآن کریم و این معجزه پیامبر اسلام نیز طبق سنت جاریه مانند آن معجزه‌ها باشد.

۲- آنچه در قرآن کریم و اخبار معصومین «علیهم‌السلام» و علمای اسلام مشاهده می‌شود نسبت اعجاز را بخود قرآن داده‌اند و در هیچ مرحله‌ای به صرفه اشاره نفرموده‌اند و در نتیجه قول صرفه مورد تأیید قرآن کریم و اخبار ائمه معصومین (ع) نمی‌باشد.

۳- تمام علما بجز تعدادی کم اعجاز را در خود قرآن - بجهت مزایا و خصوصیات برترینی که دارد - می‌دانند و می‌گویند بشر را هرگز به آوردن مانند آن توانی نیست و این برداشت اکثریت از آیات تحدی موجب وهن این نظریه و مؤید قول بخلاف آنست.

در خاتمه، بحث را با ذکر خلاصه آن پایان می‌بریم و امیدواریم این مقدار تحقیق در رد این نظریه شاذ کفایت کند.

آنچه در این مقاله خلاصه می‌شود اینک نظریه صرفه از دلیل وبرهان کافی برخوردار نیست و آن قولی است نادر و جمهور علمای اسلام با آن مخالفند و سنت جاریه خداوند در بیان اعجاز با آن وفق نمی‌دهد و این نظریه در عصرهای پیشین طرفدارانی داشته ولی در اعصار اخیر چندان مورد توجه قرار نگرفته است.

سوم آذرماه ۱۳۶۹ برابر با پنجم جمادی‌الاولی ۱۴۱۱ هجری قمری

ابوالفضل - میر محمدی